

## بررسی سبک فکری مولانا پیرامون آداب نیایش و دعا (با رویکرد قاعده‌گریزی)

اشرف میکائیلی

گروه معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

شهریور ۱۴۰۱، دوره ۱۵، شماره پیاپی ۷۶، صفحات ۳۱۵-۳۳۳

DOI: ۱۰.۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲.۱۵.۷۶۵۲۰

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

### چکیده:

**زمینه و هدف:** مثنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی یکی از آثار سترگ عرفانی است که با زیرساختی وحیانی و عرفانی، آموزه‌های بسیاری را در اختیار سالکان طریقت قرار می‌دهد. مولانا با ذوق ادبی و عرفانی خود بسیاری از جوانب ظاهری و معنایی آیات قرآن کریم از جمله آداب دعا و نیایش را در مثنوی مورد توجه قرار داده است.

**روش مطالعه:** یافته‌های این پژوهش بشیوه توصیفی - تحلیلی و بر مبنای سند کاری و مقایسه تطبیقی بین مسئله دعا در قرآن کریم و مثنوی مولانا صورت گرفته است. در آغاز این تحقیق مبانی نظری مورد توجه قرار گرفته است، سپس نمونه‌های مناجات و دعا در مثنوی در بررسی تطبیقی با قرآن کریم تحلیل و واکاوی شده است.

**یافته‌ها:** دعا و نیایش و وابسته‌ها و متعلقات مفهومی آن در اندیشه مولانا و در منظومه فکری وی در مثنوی معنوی به نسبت شرایط و مراتب وجودی افراد، مظاهر و نمود گوناگون می‌آید. این نموده‌ها در ساختار شالوده‌گریز ذهن مولانا، در ظاهر متفاوت اما در باطن معانی واحدی دارند و آن هم تنها تقرب به حق است.

**نتیجه‌گیری:** در اندیشه مولانا در مسئله دعا و نیایش هم باید آدابان بود و هم آداب‌گریز؛ از اینرو آداب دعا یکی از مهمترین ژرفساختهای معنایی در مثنوی است که بستر ساز نگرش شالوده‌شکنانه مولاناست.

تاریخ دریافت: ۱۰ مرداد ۱۴۰۰  
تاریخ داوری: ۱۳ شهریور ۱۴۰۰  
تاریخ اصلاح: ۲۶ شهریور ۱۴۰۰  
تاریخ پذیرش: ۱۲ آبان ۱۴۰۰

### کلمات کلیدی:

دعا و نیایش، آداب، قرآن کریم، مثنوی، قاعده‌گریزی.

\* نویسنده مسئول:

ashrafmikaeeli@gmail.com

۳۱۵۰۵۰۰۰ (۹۸ ۴۵) +



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A study of Rumi's thought style about the rites of prayer and supplication (With an irregularity approach)

A. Mikaeli

Department of Islamic Education, Faculty of Literature and Humanities, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: ۰۱ August ۲۰۲۱

Reviewed: ۰۴ September ۲۰۲۱

Revised: ۱۷ September ۲۰۲۱

Accepted: ۰۳ November ۲۰۲۱

KEYWORDS

Prayer, etiquette, Holy Quran, Masnavi, abstinen

\*Corresponding Author

[ashrafmikaeeli@gmail.com](mailto:ashrafmikaeeli@gmail.com)

(+۹۸ ۴۵) ۳۱۵۰۵۰۰۰

ABSTRACT




**BACKGROUND AND OBJECTIVES:** The Masnavi of Maulana Jalaluddin Mohammad Balkhi is one of the great mystical works that provides many teachings to the seekers of the path with its revelatory and mystical infrastructure. With his literary and mystical taste, Rumi has considered many aspects of the appearance and meaning of the verses of the Holy Quran, including the rites of prayer and supplication in Masnavi.

**METHODOLOGY:** The findings of this study have been done in a descriptive-analytical manner and based on a working document and a comparative comparison between the issue of prayer in the Quran Maryam and Rumi's Masnavi. At the beginning of this research, theoretical foundations have been considered, then the examples of prayers in Masnavi have been analyzed and analyzed in a comparative study with the Holy Quran.

**FINDINGS:** Prayer and supplication and its conceptual affiliations and belongings are found in Rumi's thought and in his intellectual system in the spiritual Masnavi according to the conditions and levels of existence of individuals. These manifestations in the elusive structure of Rumi's mind have different meanings in appearance but inwardly, and that is the only approximation to the truth.

**CONCLUSION:** In Rumi's thought, in the matter of prayer, both etiquette and etiquette should be avoided. Therefore, prayer etiquette is one of the most important semantic structures in Masnavi, which is the bedrock of Rumi's groundbreaking attitude.

DOI: [1۰,۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲,۱۵,۷۰۲](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2022.15.702)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 19	 .	 .

## مقدمه

دعا جزء لاینفک و ضروری زندگی معنوی بسیاری از انسانهاست. نیاز انسان به «معنویت» سبب شده است تا همواره به ارتباط و اتصال با خالق هستی بیندیشد. این نیاز به امر قدسی همواره دغدغه اصلی انسان بوده است و شاعران و نویسندگان پارسیگو در تمامی ادوار شعر پارسی به این موضوع توجه داشته‌اند. رواج اشعاری که به رازونیز با معبود پرداخته است چنان در ادبیات فارسی ریشه دوانده که میتوان آن را از ملزومات آفرینش ادبی دانست. بسیاری از شاعران و ادیبان مسلمان که بعنوان مبلغان واقعی آموزه‌های مذهبی و دینی بشمار میرفتند، نمیتوانستند از تأثیر آموزه‌های قرآن کریم، بعنوان سرچشمه نورانی کلام الهی، برکنار بمانند. بتدریج در قرن ششم هجری و بعد از آن با نفوذ هرچه بیشتر آموزه‌های قرآن و اسلام و پیوند مبانی عرفانی با اندیشه‌های وحیانی، فرهنگ قرآنی بر ادبیات فارسی سیطره عام یافت و در شعر شاعران انعکاس گسترده‌ای یافت. مولانا را باید یکی از بزرگترین عارفان مسلمان دانست که در آثار خود بویژه مثنوی معنوی، مفاهیم و رهیافتهای قرآنی را به زبانی دیگر بیان میکند؛ بگونه‌ای که شاید بتوان مثنوی را بمثابة پلی میان خواننده زبان فارسی و اندیشه‌های آسمانی قرآن کریم دانست. از سویی مثنوی متنی است ساختارشکن و قاعده‌گریز که شاخصه‌ها و شاکله‌های معنایی آن پیش‌فرضهای ذهنی و زبانی و ساختارهای آشنای ذهن خواننده را همواره بهم میریزد. «این خلاف عادت‌نمایی و ستیز با انتظارات و تصورات موردتوقع خواننده که در ساختار مثنوی، چه در روایت داستانه‌ها و طرح اندیشه‌ها و چه در پیوند میان اجزای آن به صور گوناگون در متن مثنوی منعکس میشود، خواننده را در فضایی ناموافق با تجربه‌ها و انتظارات او سرگردان میکند و او را از منطق عادت‌ها و توقعات عادی دور میسازد» (در سایه آفتاب: شعر فارسی و ساختشکنی در شعر مولوی، پورنامداریان: صص ۲۶۸-۲۶۷). مولانا جلال‌الدین محمد بلخی از شاعران و عارفان نامی جهان اسلام است که بنیان اندیشه‌های دینی و عرفانی وی سبب تحولات بزرگی در مکتب اهل تصوف شد. مولانا در آثار خود بویژه مثنوی معنوی از قرآن کریم بسیار تأثیر پذیرفته است و این تأثیر پذیری بدلیل انس و الفت بسیار زیاد با کلام الهی میباشد.

دعا را میتوان یکی از روحانیترین حالات و شیوه‌های برقراری هر فرد دل‌آگاه و مؤمن با منبع لایزال الهی دانست که در همه ادیان آسمانی متناسب با میزان درک و تلقی پیروان آن، بشیوه‌های گوناگون مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. شعر مولانا بطریق ساختاری به قرآن بسیار شبیه است. «طرح ساختاری زبان قرآن کاملاً خلاف عادت و منحصربفرد است. گردش آزاد متکلم و مخاطب که ناشی از ظهور سخن در شرایط و بافت خاص حاکم بر سخن گفتن است، هم شالوده طبیعی زبان مورد انتظار و توقع شنونده و خواننده قرآن را درهم میشکند و هم ضمن پدید آوردن تنوع معانی، روال منطقی تألیف معانی را ازهم می‌گسلد. نظم پریشان و خلاف عادت و منطق متعارف بیان که سایه مستدام فضایی قدسی را بر جهان متن قرآن فروافکننده است، متأثر از مجموعه شرایط حاضر در فرایند تحقق وحی است که در هیچیک از متون کهن تا حدودی در مثنوی و غزلیات شمس و غزلیات حافظ نظیری برای آن نمیتوان یافت» (بررسی سبک فکری مولوی، بررسی موردی: پدیده خواب، اسعدی و همکاران: ص ۱۷۲). کانون، محور و مقصد نهایی اندیشه مولانا خداست و در هستی‌شناسی او، رابطه انسان با خدا کریمانه، وحدت‌آمیز و عاشقانه است و این رابطه بر محور قرآن و آیات کریمه آن بنا نهاده شده است تا جایی که میگوید:

من بنده قرآنم اگر جان دارم      من خاک در محمد مختارم  
گر نقل کند جز این کس از گفتارم      بیزارم ازو وز این سخن بیزارم  
(گزیده غزلیات شمس، رباعی ۱۳۳۰).

در این جستار، مفهوم دعا در اندیشه مولانا واکاوی میشود و در این بازنگری، شرایط و آداب دعا کردن، ضرورت بر زبان آوردن دعا، تقدیر و رابطه آن با دعا و جلوه‌های متفاوت این مسئله مدنظر قرار خواهد گرفت. جستار حاضر بدنبال پاسخ به این پرسش است که نگرش قاعده‌گرایز مولانا به مسئله دعا چگونه است؟

### ضرورت و سابقه پژوهش

نمود و تجلی مؤلفه‌های قاعده‌گرایی در آداب دینی در قیاس با زیست جهان عارف، تجارب او، توانایی و قدرت قالبهای معمول و معهود و سنتهای مقبول، سطوح و جنبه‌های گوناگون میباید. اما آنچه مسلم است آنکه «ساخت شکنی- در تمامی ابعاد - ویژگی متون عرفانی است» (قرآن، ساخت‌شکنی و بازگشت نشانه، قیطوری: ص ۱۴۹). از سویی احوال عرفانی عارف «فارغ از معتقدات شناخته‌شده دین دلی غالباً آغشته به احساس دینی یعنی احساس قدسی و مقدس و ملکوتی رخ دهد» (عرفان و فلسفه، استیسی: ص ۳۵۵). توجه به این پیش‌فرض یادشده و نگرشی که قیاس قاعده‌گرایی و شالوده‌شکنی در امور دین و عرفان را ناممکن میدانند، سبب شده است که متون عرفانی از منظر توجه به سنت‌شکنی در امور دینی کمتر مورد توجه قرار گیرند. پژوهش حاضر با توجه به این نکته و به چالش کشیدن برداشت یادشده به تحلیل و تبیین امکان قرائت ساختارشکنانه و تحلیل سازوکارهای یکی از امور دینی یعنی آداب دعا و نیایش در مثنوی مولانا بعنوان اثر گرانسنگ عرفان فارسی میپردازد. لازم به ذکر است که این تبیین و خوانش به معنی انطباق کامل و یک به یک سازوکارهای مسئله شالوده‌شکنی در قالب یک نظریه ادبی با موضوع مورد بررسی یا انطباق دستگاه فکری و اندیشگانی مولانا با تفکر شالوده‌شکنانه دریدا نیست، بلکه این جستار میکوشد با تبیین سازوکار ساختارشکنانه مولانا در خصوص آداب نیایش، امکان خوانش تازه‌ای از مثنوی را در خصوص موضوع نیایش و دعا فراهم آورد.

در خصوص تأثیرپذیری شاعران و ادیبان زبان فارسی از قرآن کریم تاکنون پژوهشهای مستقلی صورت گرفته است. از جمله کتبی که در این زمینه به رشته تحریر درآمده است میتوان به «تأثیر قرآن و احادیث در شاهنامه فردوسی» از حسن منتصب مجابی، «تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی» از سیدمحمد راستگو، «تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی» از علی اصغر حلبی، «در قلمرو آفتاب: مقدمه‌ای بر تأثیر قرآن و حدیث در ادب پارسی» از علی محمد مؤذنی، «در دلو آفتاب: گفتاری در تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی» از حسن جعفری میتوان اشاره کرد.

از جمله مقالاتی که در این زمینه به رشته تحریر در آمده است میتوان به موارد زیر اشاره نمود: محمودی و ولی محمدآبادی (۱۳۹۴) در مقاله «دعا در دیدگاه ابن عربی و مولانا» به تأثیر عقاید و افکار ابن‌عربی در اندیشه مولانا پیرامون دعا پرداخته‌اند. قنبرعلی و مکی‌آبادی (۱۳۹۲) در مقاله «بررسی مبانی دعا از منظر مولوی با تأکید بر مثنوی» به بررسی ظرایف و نیازمندی بنده در رابطه با خدا و رابطه عاشقانه خدا با بنده برای شروع دعا توجه نموده‌اند. محرمی (۱۳۸۷) در مقاله «تفسیر عرفانی دعا در مثنوی» به مبحث دعا در قرآن و در آثار عرفا از جمله مولانا پرداخته است. تسلیم، رضایت و بندگی، فنای در حق به هنگام دعا و اجابت دعا از جمله مواردی است که در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است. در خصوص شالوده شکنی معنایی مولانا در خصوص آداب نیایش تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است؛ اما یکی از مقالات ارزنده‌ای که در زمینه نگرش ساختارشکنانه مولانا به مفهوم عرفانی دعا به رشته تحریر درآمده است مقاله «نگرش ساختارشکنانه مولانا در مفهوم دعا» از بی‌نظیر (۱۳۸۶) میباشد که به ارتباط دعا با مسائل عرفانی مانند رضا، شفاعت، فنا و مسئله رحمانیت خداوند از دیدگاه ساختارشکنانه پرداخته است و نویسنده در آن به مسائلی که خلاف عرف شرعی میباشد توجه نموده است. بعنوان مثال «دعا در

حق عاصیان» از طرف اولیاء خاص حق و یا ارتباط دعا با مسئله فناى عبد در معبود از جمله این موارد است. با بررسیهای بعمل آمده مقاله یادشده بیشتر به جنبه‌های علی و مفاهیم عرفانی اندیشه مولانا یعنی مسئله وحدت وجود و ارتباط آن با دعا پرداخته است و از این منظر با جستار پیش‌رو تفاوت بنیادین دارد.

### بحث و بررسی

در نظر مولانا دعا، تصرّف، اظهار عجز و درماندگی و شفاعت جملگی دریای رحمت الهی را به جوش و خروش می‌آورند و سبب میشوند که هر ناممکنی ممکن گردد. دعا پدیده‌ای است که تمامی قوانین علی و معلولی را برهم میریزد. مولانا جلال‌الدین عمیقترین و جزئیترین اسرار نیایش را در مثنوی بخوبی توصیف کرده است. از نظرگاه مولانا هر نیایشی، لطفی از جانب حق تعالی است که به کمک آن درهای رحمت الهی به روی بنده باز میشود. دعا و نیایش در اندیشه مولانا و در منظومه فکری او جایگاه خاصی دارد و آدابی است که در عین نظام‌مند بودن، بی‌نظام است و در عین داشتن آداب، بی‌آداب. اینکه آیا دعا نوعی قد علم ساختن مقابل تقدیر است یا در حقیقت دعا امری در راستای تقدیر الهی است همه از جمله مسائلی است که باید مورد مذاقه و واکاوی قرار گیرد. در بسیاری از ادیان نیایش را مهمترین و صمیمانه‌ترین وجه ارتباط میان بنده و خالص توصیف کرده‌اند و در فرهنگ اسلامی از دعا به «افضل العباده»، «سلاح المؤمن» و «مفتاح الرحمه» تعبیر شده است (حدیث بندگی و دل بردگی، سروش: ص ۵۹).

### اهمیت و جایگاه نیایش

نیایش واژه‌ای فارسی از اصل پهلوی نیایشن با ساختار اسم مصدر و در معنای دعا و ستایش و آفرین (فرهنگ فارسی، معین، ذیل واژه) است. نیایش در شمار نیازهای فطری و روانی هر انسانی است و در ادیان گوناگون و فرهنگهای مختلف بشری جایگاه خاصی دارد. نیایش پیوند رابطه انسان با خدا از طریق رازگویی و مناجات و دعاست که در دین، عرفان و آموزه‌های مختلف بسیاری از مکاتب اخلاقی مورد تأکید و توجه قرار گرفته است. از کهنترین اعصار و قرون، نیایشهای بسیاری به درگاه خداوندان و الهه‌های گوناگون و رب‌النوعها بر جای مانده است. از این جهت میتوان ماهیت نیایش را جزو یکی از کهنترین و مهمترین پدیده‌های رفتاری بشر دانست.

### نیایش در قرآن کریم

در قرآن کریم آشکارا و بصراحت بیان شده است که «خداوند خود انسان را فرامیخواند تا با وی گفتگو کند و حاجتهای خویش را با او درمیان گذارد و از او طلب هدایت و بخشش کند و همواره شکرگزار نعمتهای او باشد. این دعوتگری چنان با صمیمیت همراه شده است که هر مخاطب قرآن و پیامبر را برمی‌انگیزد که دائم در حال دعا باشد و به خدا پناهنده شود. با توکل بر او به تلاش در هر عرصه‌ای همت گمارد و هرگاه گرفتاری به او روی آورد از خداوند درخواست مدد نماید. آیه ۱۸۶ سوره بقره بخوبی نشانگر این دعوت صمیمانه است: \* وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ \* در آیه ۶۰ سوره مؤمن، دعا در حقیقت عبادت پروردگار تلقی شده است: وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ. خداوند در این آیه شریفه هم دعوت به دعا میکند و هم وعده اجابت میدهد. علاوه بر این دعا را عبادت میخواند» (تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، حلبی: صص ۲۹-۳۰).

خداوند متعال در قرآن کریم از بندگان مؤمن خواسته است که به پیشگاه حضرت حق دعا کنند و حاجات و خواسته‌های خویش را با نیایش و دعا از او بخواهند. در این آیه مبارکه که میفرماید: «قُلْ مَا يَعْزُبُ عَنْكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا يَعْنِي «بگو اگر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی‌کند» (فرقان/ ۷۷). خداوند در خصوص اهمیت و ضرورت مسئله رازونیز به درگاه خود و بخشش پایان‌ناپذیر از خزانه رحمتش در حق بندگان بسیار تأکید دارد: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (بقره / ۱۸۶) \* یعنی «و هنگامی که بندگانم از تو درباره من درخواست کنند بگو من نزدیکم دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا میخواند پاسخ میگویم پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا راه یابند».

### قاعده‌گریزی و شالوده‌شکنی مولانا

یکی از شگردهای مولانا در مثنوی که ارتباط تنگاتنگی با اندیشه و عقاید خاص عرفانی وی دارد «قاعده‌گریزی» است. ماهیت و حقیقت ادراکات عرفانی بدلیل تفاوت در جنس این تجارب و جنبه‌های باطنی، درونی و شخصی بودن آن بگونه‌ای است که سبب میشود عارف در کشاکش تجاربی خود، گاه قواعد و قوانین متعارف و معهود معنایی را نادیده بگیرد. یکی از آموزه‌های اساسی تفکر مولانا - و همچنین اندیشه شالوده‌شکنانه دریدا - عدم برداشت نهایی و قطعی و یا نسبی‌گری است. توجه به این نکته مهم، این چشم‌انداز را پیش روی مخاطب بازمینماید که تناقضها و تضادهایی که در مثنوی وجود دارد، در حقیقت و باطن تناقض نیستند. در این دیدگاه وقایع، امور و مرزهای قطعی پدیده‌ها دچار تزلزل میشوند و رنگ میبازند و معانی بشکلی سیال و لغزنده درمی‌آیند تا جایی که هیچ معنا و مفهومی برای همیشه و برای یک بار معنا نمیشود بلکه بسته به شرایط و بافت و موقعیت معنایی کلام یعنی خروجی و ساختار، اعتبار گوناگون مییابد. مولانا در مثنوی به این نسبی‌گرایی توجه نموده است:

نطقها «نسبت به تو» قشر است لیک      پیش دیگر فهمها مغز است نیک  
آسمان نسبت به عرش آمد فرود      ورنه بس عالی است سوی خاک تود  
(مثنوی، ۶۲۰/۵)

ازاینرو جهان فکری مولانا جهان فروریختن امور ثابت و قطعی است. جهان نسبیت و خروجیهای مختلف است. مولانا همه امور جهان را نسبی میبیند:

خیر مطلق نیست زینها هیچ چیز      شرّ مطلق نیست زینها هیچ چیز  
نفع و خیر هر یکی از موضع است      علم از این رو واجب است و نافع است  
(همان، ۷۵۹ / ۶)

دلیل این صیوروت و تکرر را میتوان در این نکته دانست که «مثنوی را کرانی نیست زیرا نامتناهی بودن خداوند را شرح میدهد» (شکوه شمس، شیمل: ص ۸۱). ازاینرو میتوان گفت اساس و پایه مثنوی بر عدم قطعیت معنا و تضادها و تقابلهای مختلف ظاهری بنا شده است؛ مولانا خواننده را افتان و خیزان بدنبال خود میکشاند و از او میخواهد از معانی گذرا و بظاهر موقت و نسبی آن بگذرد:

بینهایت حضرت است این بارگاه      صدر را بگذار صدر تُست راه  
(مثنوی، ۳۲۱ / ۳)

مولانا پیام خود را بصورت ساختاری عادی مبتنی بر عادات مألوف ذهنی و زبانی خواننده پیش روی او قرار نمیدهد. مولانا اساس و شالوده تصورات خواننده را بصورت‌های متفاوتی برهم میریزد و شالوده و جان کلام را به گونه‌های دگرگون جلوه میدهد. «شالوده‌شکنی نوعی کنش است و با انکار قطعیت و نهایی بودن معنا، خواننده را برای کشف و درک معنای نسبی متن در جنبش مداوم و در ساری بی‌پایان تعلیق و تعویق معنا، به حرکت - حرکتی مداوم- وامیدارد. ناباوری به حضور معنا نه تنها اندیشه‌ورزی را متوقف نمیسازد بلکه باعث میشود خواننده پس از دریافت اولین معنا، از حرکت باز نایستد و برای کشف و دریافت معانی منتشر و منکسر، در زنجیره‌ای بی‌انتهای حرکت کند. عبارتی معنا در سراسر زنجیره دالها پراکنده است؛ نه میتوان جای آن را بروشنی مشخص کرد و نه در نشانه‌ای مفرد بطور کامل حضور دارد، بلکه در نوعی جنبش دائم و توأمان حضور و غیاب است» (نگرش ساختار شکنانه مولانا در مفهوم دعا، بی‌نظیر: ص ۱۰۸). بر طبق این نگرش ساختار شکنانه، مولانا در بسیاری از موارد بر روند عادی و طبیعی زبان رفتار نمیکند و معانی را بشیوه‌ای نظام‌ستیز و قاعده‌شکن برخلاف تصورات خواننده پیش روی او مینهند. این عدم قطعیت ارتباط تنگاتنگی با خدای بی‌نهایت مطلق در ساختار عرفانی مولانا دارد. در این ساحت هر امکانی، امکان دیگر را فراهم می‌آورد و سبب میشود شالوده نظام مألوف ذهن خواننده درهم بریزد. از این منظر قانون علی و معلولی دیگر محلی ندارد چراکه هر ناممکن ممکن است و هر ممکن، ناممکن.

آداب دعا نیز یکی نموده‌ها و جلوه‌هایی است که مولانا گاه بر خوردی ساختار شکنانه با آن دارد. «شالوده‌شکنی در فروپاشی نظام دوقطبی برای بیان تمایز و تفاوتی که معنا را معلق میدارد از لفظ *difference* برگرفته از مصدر *differer* استفاده میکند که هم بمعنای ناهمانندی و ناهمسانی است و هم بمعنای به تعویق انداختن، فاصله انداختن و گذر کردن. در این رویکرد، معناهای متفاوت نه تنها یکدیگر را نفی نمیکند بلکه وقتی معنایی معلق میماند، نوعی همانندی حادث میشود که آن را تمایز خلاف مشهور خوانده‌اند» (ساخت‌گرایی، پس‌ساخت‌گرایی و مطالعات ادبی، سجودی: ص ۲۰۸). نقد سنتی بنوعی به ثبوت معنا در متن معتقد است درحالیکه در یک خوانش شالوده‌شکنانه با هر بار خواندن معنای تازه‌ای ظهور میکند و «در جریان بی‌پایان قرائت‌ها، معانی متن از یک تفسیر تا تفسیر دیگر به تعویق میفتد و این گونه شالوده متن، پیوسته، شکسته و واسازی میشود؛ یعنی معنای مرکزی و قطعی آن از بین میرود و معانی بیشماری که گاه متناقضند به ذهن خواننده می‌آیند؛ براساس این اصلی که مبانی نظریه ساخت‌شکنی در نقد ادبی است، ادبیات ذاتاً ساخت‌شکن است» (ساخت‌شکنی بلاغی، فتوحی: ص ۱۱۱).

شیوه نقد شالوده‌شکنانه بر این هدف استوار است که تکثر و گوناگونی معنی و تضادها، حذفها و ناتمامیها را بنمایش بگذارد. مثنوی مولانا از این قاعده در بسیاری از موارد تبعیت میکند که متن را در چرخه‌ای بینهایت قرار میدهد؛ چرخه‌ای با حرکت توقف‌ناپذیر تا معنای ظاهری متن درهم فروریزد تا این فرایند نمودار گردد که واحدهای معنایی میتوانند پراکنده شوند و خواننده را در حرکتی مداوم جهت دریافت تعلیق معنا بدنبال خود بکشانند. زیرساخت مثنوی با آیات کریمه قرآن ارتباط تنگاتنگی دارد. در بارگاه الهی امور میتوانند به هر صورت و شکل بر مجرای قدرت الهی جاری شوند و چن و چون را در آن راه نیست. از سویی ماهیت و حقیقت تجارب عرفانی بدلیل تفاوت در جنس و سویی این تجارب و شخصی بودن آن، تعبیرگریز و توصیف‌ناپذیرند و در صورتهای شناخته‌شده ظاهری و معنایی گاه نمیگنجد و از هنجارهای آشنا و مألوف، فاصله میگیرند و نشانه‌های مقبول را درهم میشکنند. مولانا قدرت فراروی از این ساختارهای مألوف معنایی و زبانی را دارد و از آنجاکه بین مثنوی و آموزه‌های قرآنی ارتباط تنگاتنگی است، بستر فکری مولانا هر سبب‌سوزی و سبب‌سازی بی‌علتی را پذیراست؛ چراکه قضای الهی میتواند هر امکانی را رقم زند:

دست حق باید مر آن را ای فلان  
 کو بود بر هر محالی کن فکان  
 هر محال از دست او ممکن شود  
 هر حرون از بیم او ساکن شود  
 (مثنوی، ۱/۱۷۵)

در این آستان و در نسبت با خالق مطلق که امکان وقوع هر امر محالی را میسر و ممکن میسازد، معانی اشیاء و پدیده‌ها و خروجی آنها و اعیان و امور، متکثر و متضاد و گوناگون می‌شود. این امکان در ماهیت و گنه هستی، هر قطعیتی را از بین میبرد و از این روست که سیئات به حسنات بدل می‌شود و یا آداب هر چیز صورتهای متفاوت و متکثر می‌گیرد. خدای اندیشه مولانا که در آیات قرآن متجلی است تکثر و تعدد معانی را بسترساز است و ماحصل این نگرش در اندیشه مولانا و در جهان اشعار و متن مثنوی، فروریزی قطعیتها و امور کلیشه‌ای است. این مهم افقی را پیش روی مخاطب می‌گشاید که در آن تناقضها و تضادها رنگ باخته و بی‌معنا می‌شوند. مولانا بارها و بارها به این کلیشه‌زداییها توجه نموده است:

با تو دیوار است و با ایشان در است  
 با تو سنگ و با عزیزان گوهر است  
 (مثنوی، ۲/۱۹۳)

جهان محدود پیرامون مولوی بدلیل ارتباط او با جهان نامحدود آیات الهی و افق ازلی قرآن کریم، به جهانی نامتناهی و گسترده بدل شده است. اصالت این تضاد را در مسائل و دیدگاههای مختلف مولانا و رویکردهای عرفانی او به امور گوناگون از جمله آداب دعا و نیایش میتوان مشاهده نمود که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

#### بررسی آداب دعا و نیایش در رویکرد قاعده‌گریز اندیشه مولانا

انسان با هر چیزی که مأنوس شود و نرد عشق بیازد، نام آن را بیشتر بر زبان می‌آورد. انسانهایی که قدم در راه حق می‌گذارند تمام لوح دل و ذهنش مشغول یاد حق میگردد. مولانا نام حق را پناهی برای در امان ماندن از غریب و بانگ نفس اماره - غولان - میدانند و از سالکان راه حق میخواهد که پیوسته به نیایش با خدای خود بپردازند و درون را از توجه به غیر پاک سازند:

چون بود آن بانگ غول آخر بگو  
 مال خواهم جاه خواهم و آبرو  
 از درون خویش این آوازا  
 منع کن تا کشف گردد رازها  
 ذکر حق کن بانگ غولان را بسوز  
 چشم نرگس را از این کرکس بدوز  
 (مثنوی، ۱/۱۰۹)

دعا ذکر زبانی حق است که بنده به کمک آن ضمن تقدیس و بر شماری اوصاف باری تعالی، خواست خویش را با منبع لایزال قدرت الهی درمیان مینهد. مولانا نیایش و دعا را بمثابة لطف الهی برای بشر میدانند اما نکته قابل توجه آنجاست که مثنوی مانند یک پازل است که اگر کل آن بمنزله یک پیکر نگریسته شود، هر جزء آن پریشان و بی‌ارتباط جلوه میکند. در بررسی آداب دعا و نیایش نیز با این مسئله مواجه هستیم. اصلیتین داستانی که در آن فروریزی قطعیت معنا و ساختارشکنی مولانا در آداب دعا را میتوان در آن مشاهده نمود، داستان «موسی و شبان» است. این داستان در دفتر دوم مثنوی مطرح شده است و مولانا با طرحی شالوده‌شکنانه و نوآوری در مطرح ساختن آداب دعا، در حقیقت نوعی عدم ترتیب و نداشتن آداب را شرط قبولی دعا میدانند. در این داستان، شبان «مظهر قول تشبیه است که خود آن رمزی از حال اهل است [...] و دلش با او احساس انسی عاری از تکلف دارد که به مناجات و نیایش وی صبغه تشبیه میبخشد» (بحر در کوزه، زرینکوب: ص ۵۹). چنانکه از ظاهر داستان مولانا



برمیاید، شبان در گفتگویی ساده و صمیمی برای دعاها و نیایش خود به درگاه خداوند، تجربه خود را از زبان فردی عامی و به حالت عاشقانه بیان میکند؛ لحنی دعایی و عاشقانه و بسیار ساده که در عین صمیمیت بسیار ابتدایی است:

تو کجایی تا شوم من چاکرت	چارقت	دوزم	کنم	شانه	سرت
جامهات شویم شپشهایت کُشم	شیر	پیشت	آورم	ای	محتشم
دستکت بوسم بمالم پایکت	وقت	خواب	آید	بروبم	جایکت
ای فدای تو همه برهای من	ای	به	یادت	هی‌هی	و هی‌های من

(مثنوی، ۲/۲۰۴)

مولانا در این داستان بیان میکند که موسی (ع)، که شاهد نوع نیایش و عدم رعایت آداب دعا از سوی شبان است، با لحنی عتاب‌آمیز و تند و گزنده به شبان نهیب میزند و درصدد بر می‌آید که به او اعتراض کند اما از جانب الهی وحی میرسد که چرا بنده ما را از ما جدا کردی:

وحی آمد بسوی موسی از خدا	بنده	ما	را	ز	ما	کردی	جدا
تو برای وصل کردن آمدی	نی	برای	فصل	کردن	آمدی		

(همان: ۲/۲۰۵)

این نگرش مولانا به مسئله دعا از منطق نسبی او فاش میشود و ماحصل این منطق آن است که «اشیا و امور و متون و سنت و باورها و نهادها و جامعه‌ها را نمیتوان یک بار و برای همیشه تعریف کرد» (گذر از مدرنیته؛ نیچه، فوکو، لیوتار، حقیقی: ص ۱۵۳). از این روست که مولانا برای طرح چنین ایده‌ای از زبان پروردگار خطابی عتاب‌آمیز به موسی (ع) دارد که چرا به باطن چوپان توجه ننمودی. مولانا برای دعا، هیچ آدابی را در این داستان نمیپذیرد و بیان میکند که ارتباط و اتصال به خدا در هر شخص و گروه و ملتی با یکدیگر متفاوت است:

هر کسی را سیرتی بنهادهم	هر	کسی	را	اصطلاحی	داده‌ام
در حق او مدح و در حق تو ذم	در	حق	او	شهد	و در حق تو سم
هندوان را اصطلاح هند مدح	سندیان	را	اصطلاح	سند	مدح
ما زبان را ننگریم و قال را	ما	روان	را	بنگریم	و حال را
ناظر قلبیم اگر خاشع بود	گرچه	گفت	لفظ	ناخاضع	بود

(مثنوی، ۲/۲۱۴)

در فروریزی این قطعیت معنایی و ساختار سلسله‌مراتبی، به نسبت افراد و موقعیتها، شرایط دچار دگرگونی و تغییر میشود و از این روست که دعا و دعا کردن همواره به یک شیوه و روش در مثنوی مطرح شده است. در مثنوی با متنی متکثر مواجهیم که معانی آن زیابست و ساختاری شالوده‌شکن دارد. در این ساحت وقوع هر محالی ممکن است. با تکیه بر اینکه خداوند میتواند آدابی که برای دعاست در نسبت با بندگان نادیده بگیرد و چرخش نگاه حق از منظر بستری جدید را پیش روی بنده می‌گشاید که در آن از آدابانی و خوش‌زبانی تا سوخته‌جانی فرق بسیار است:

هیچ آدابی و ترتیبی مجوی	هرچه	میخواهد	دل	تنگت	بگوی
-------------------------	------	---------	----	------	------

(همان، ۲/۲۱۵)

آنچه از کلام الهی و اخبار و احادیث مشخص میشود، آنکه برای دعا شرایطی وجود دارد تا تأثیر اجابت آن مشخص شود. مولانا عمده‌ترین شرط برای دستیابی به این نتیجه را بیداری دل و جان میداند، از اینرو آداب دعا را گاه مدنظر قرار نمیگیرد:

هر که را دل پاک شد از اعتلال آن دعایش می‌رود تا ذوالجلال  
(همان، ۵/۵۲۸)

او معتقد است دعا و نیایش باید از عمق جان برخیزد و گرنه آداب ظاهری ارزش و اهمیتی نخواهد داشت:  
کفر تو دینست و دینت نور جان ایمنی وز تو جهانی در امان  
ای معاف یفعل الله مایشاء بی‌محبا رو زبان را برگشا  
(همان: ۲/۲۱۵)

در اینجا دیگر نمودهای بظاهر متناقض و متضاد محلی نخواهد داشت و در نگرش شالوده‌شکنانه مولانا، تضادی تلقی نمیشود بلکه همگی جلوه‌هایی از یک معنای واحدند که در صورتهای متکثر، متجلی میگردند. در این دیدگاه رعایت آداب و ترتیب یا عدم رعایت آن، هر دو مقبول و ستوده است.

از آداب دعا آن است که بنده به مقام رضا برسد و شکایتی ننماید اما در داستان «کودک حلوافروش و شیخ احمد خضرویه» تضادی از رضایت و شکایت را با هم میتوان مشاهده نمود، کودک راضی به رضای حق است اما:

تا نگرید کودک حلوافروش دیگ بخشایش نمی‌آید به جوش  
(همانجا)

مولانا برای رهایی مخاطبان از افتادن به دام نگاه قطعی و تک‌بعدی، بارها به این مسئله اشاره میکند که باید امور را بصورت نسبی سنجید:

نطقها نسبت به تو قشر است لیک پیش دیگر فهمها مغز است نیک  
(همان، ۵/۵۱۷)

از اینرو «گستاخی شبان» در برابر خداوند دیگر گستاخی محسوب نمیشود. مولانا در تأکید این نکته آنان را که بر پیشانی امور و پدیده‌ها برچسب قطعی میزنند، نادان و «ابله» میخواند:

این حقیقت دان نه حقند این همه نی به کلی گم‌رهند این رمه  
آنکه گوید جمله حقند ابلهی است و آنکه گوید جمله باطل خود شقی است  
(همان، ۲/۲۹۴)

### خاموشی یا بیان دعا

یکی دیگر از تقابلهای موجود در مثنوی مولانا پیرامون آداب دعا، مسئله سکوت یا برزبان آوردن دعاست. در فرایند فهم مثنوی همواره باید دو جنبه درهم‌تنیده امور را پیش چشم داشت؛ نخست تقابل در بافتی پیوسته در کل مثنوی و دیگر توجه به مفاهیم در خوانش عمودی و کلیت‌نگری در مثنوی است نه خوانش منفک و مجزا. تقابلهای در مثنوی در پیوند با سایر اجزا و پاره‌ها در پازل مفهومی اندیشه مولانا تکمیل میگردند. طبق آموزه‌های دینی، مولانا معتقد است که «تیا» و بیان حاجت از آداب اصلی دعاست. این نیاز گاه موجب حالت درماندگی و بیچارگی میشود بگونه‌ای که فرد چاره‌ای جز بیان خواسته‌های خویش به پیشگاه پروردگار ندارد. در داستان «دقوقی» در مثنوی آنجا که کشتی در حال غرق است و ناامیدی و اضطراب بر او مستولی میشود، از طریق دعا به صحبت با خدا میپردازد:

نی ز چپشان چاره بود نی ز راست  
حیله‌ها چون مرد هنگام دعاست  
(همان، ۳/۳۱۷)

مولانا با تشبیه انسان نیازمند و طلب کردن حوائج و خواسته‌ها در هنگام دعا به طفلی که ناله و درخواست او موجب توجه مادر میشود، به اعلام نیاز در درگاه حق و بیان حاجات و خواسته‌ها در هنگام دعا تأکید میکند:

طفل حاجات شما را آفرید  
تا بنالید و شود شیرین پدید  
گفت ادعوا الله بی زاری مباش  
تا بجوشد شیرهای مهرهاش  
(همان، ۲/۲۵۱)

در دفتر ششم مثنوی در حکایت فرد تهیدستی که مال باخته است به بیان و ذکر لفظی دعا در هنگام نیایش حضرت حق اشاره دارد:

چون تهی شد یاد حق آغاز کرد  
یارب و یارب أجرنی ساز کرد  
(همان، ۶/۹۸۳)

اما در جهان متن و اندیشه مولانا دعا با سکوت نیز همراه است. مولانا از نگرش «عادت‌مدارانه» و حرکت خطی یکجانبه دوری میکند و در دایره علم پروردگار معتقد است که دعاها و نیازها را میتوان بر زبان نیاورد چراکه خالق مطلق از همه چیز آگاه است و در دایره علم پروردگار نیازی به بر لب آوردن دعا نیست و اگر دعایی در دل باشد نیز ذات پروردگار از آن آگاه است:

درد آمد بهتر از ملک جهان  
تا بخوانی مر خدا را در نهران  
(همان، ۳/۳۰۴)

اگر مصلحت پروردگار بر اجابت دعا باشد، حتی اگر بر زبان هم نیاید، مقبول درگاه احدیت میشود؛ از اینرو در داستان احمد خضرویه، شیخ در کمال سکوت از خدا میخواهد که چاره‌ای برای حل مشکل او پیدا شود:

شیخ فارغ از جفا و از خلاف  
درکشیده روی چون مه در لحاف  
با ازل خوش با اجل خوش شادکام  
فارغ از تشنیه و گفت خاص و عام  
آنکه جان در روی او خندد چو قند  
از ترشرویی خلقش چه گزند  
(همان، ۲/۳۷۸)

چنانکه گفتیم گفتمان مرکزگرا مانع تکثر معنا و زایش در متن میشود. در ساختار شکنی قطعیت، ایستایی و خروجی ثابت متن فرومیپاشد تا متنی پویا، فعال و همواره در حال «شدن / نو شدن» بوجود آید؛ متنی باز و پویا که مخاطب را برای جست‌جو و کشف معنای بی‌نهایت به حرکتی مداوم و مستمر فرامیخواند» (پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی، ایگلتون: ص ۱۷۶). شاکله اصلی اندیشه مولانا در مسئله آداب دعا و نیایش آن است که پروردگار به همه امور علم و آگاهی دارد. مولانا در عین توجه به آداب دعا، آداب‌گریزی را نیز مدنظر دارد. از اینرو سکوت و فریاد در دعا را برای بندگان هر دو طریقی میدانند که آنان را به منبع لایزال قدرت الهی متصل مینماید.

مولانا با تأکید بر نسبی‌نگری و شالوده‌شکنی بطرق گوناگون بر آن است تا برداشتهای کلیشه‌ای و منجمد بشر از مفاهیم دینی را مورد نقد و ارزیابی قرار دهد و بنیان این نظریات را فروریزد. این ساختار سبب میشود که تضادها و تقابلهای در مثنوی رنگ ببازد و امور ثابت و قطعی بیرنگ شوند. مولانا مشکل بسیاری از مفاهیم را از منظر همین ایده برطرف ساخته است. در مثنوی خواننده ساحات مختلف معنایی را دنبال میکند و وجود تضاد و ابعاد پنهان معنا را دریافت مینماید. تداوم این نگاه سبب میشود اندیشه عادت‌مدار مخاطب به گنه حقایق معنوی دست یابد؛

از اینرو گاه دعا بر لب می‌آید و وقتی که مخاطب به این روند عادت میکند به او هشدار میدهد که پروردگار از باطن و جان مخاطب آگاه است و چنانچه سکوت نماید نیز به اسرار او واقف است و صدای وی را خواهد شنید. در داستان «موسی و شبان» که اصلیت‌ترین مصداق ساختارشکنی و شالوده‌شکنی دعا در مثنوی است، مولانا در ابتدا الگوی از پیش تعیین شده‌ای را بنا به ذهنیت حضرت موسی (ع) جهت دعا و آداب آن ارائه میدهد. از اینرو نیایش و مناجات شبان با خدا، او را بسیار برمی‌آشوبد:

چارق و پاتابه لایق مر تراست      آفتابی را چنینها کی رواست  
با که می‌گویی تو این با عم و خال      جسم و حاجت در صفات ذوالجلال  
(مثنوی، ۲۰۵/۲)

در نگاه عقلانی موسی (ع) شیوه نیایش بنده با خدا حد و تعاریفی دارد و در حیطة زبان و قیل و قال اهل درس محدود شده است. از اینرو با نگاه عقلانی و فلسفی به مؤاخذه شبان می‌پردازد:

گر تو مردی را بخوانی فاطمه      گرچه یک جنسند مرد و زن همه  
قصد خون تو کند تا ممکن است      گرچه خوشخو و حلیم و ساکن است  
فاطمه مدح است در حق زنان      مرد را گویی بود زخم سنان  
دست و پا در حق ما استایش است      در حق پاکی حق آایش است  
(همان، ۲۰۸/۲)

این الگوی ترسیم شده در رابطه حق و بنده از سوی موسی (ع) با عتاب حضرت حق درهم میریزد. مولانا این نگاه عقلی و فلسفی را عاملی برای «تحدید» دین میداند. پروردگار به حضرت موسی (ع) یادآور میشود که باید جهان بینی محدود را وسیعتر ساخت، چنانکه در دفتر ششم نیز این معنا را مورد توجه قرار میدهد:

هست این نسبت به من مدح و ثنا      هست این نسبت به تو قدح و هجا  
همچو مدح مرد چوپان سلیم      مر خدا را پیش موسی کلیم  
(همان، ۹۲۹/۶)

و به حضرت موسی (ع) تذکر میدهد که:

چند ازین الفاظ و اضمار و مجاز      سوز خواهم سوز با آن سوز ساز  
(همان، ۲۰۹/۲)

این ابیات نشان میدهد که در جهان ذهن مولانا آداب نیایش و دعا بگونه‌ای دیگر است و تنها در بند الفاظ و ظواهر نیست و باید از نسبی‌نگری عبور کرد. مولانا از زبان پروردگار می‌گوید:

موسیا آدابدانان دیگرند      سوخته جان و روانان دیگرند  
...گر خطا گوید ورا خاطی مگو      گر بود پر خون شهید او را مشو  
خون شهیدان را ز آب اولیتر است      این خطا از صد صواب اولیتر است  
در درون کعبه رسم قبله نیست      چه غم آن غواص را پاچپله نیست  
(همان، ۲۱۱/۲)

پس از آنکه خداوند در خصوص آداب نیایش - آداب گریزی - چنین تذکری به حضرت موسی میدهد، چشم‌انداز تازه‌ای پیش روی مخاطب گشوده میشود:

هان و هان گر حمد گویی گر سپاس  
حمد تو نسبت بدان گر بهتر است  
همچو نافرجام آن چوپان شناس  
لیک آن نسبت به حق هم ابتر است  
(همان، ۲/ ۲۱۴)

### نظام فکری مولانا پیش‌زمینه درک جهان شعر او

در خوانش متون طی ادوار گذشته تا کنون خواننده (مخاطب)، مؤلف و متن (زمینه/ بافت) طی شرایط گوناگون به حاشیه رانده شده یا برجسته گشته‌اند. یکی از مؤلفه‌های اصلی که متن را بشدت تحت تأثیر خود قرار میدهد، مؤلف و جهان‌بینی وی است. توجه به نظام فکری مولانا برای شناخت مثنوی صرفاً بر این نکته که مؤلف نسبت به سایر عناصر تشکیل‌دهنده متن حائز اهمیت است تأکید ندارد، بلکه بدلیل عمق و گسترش حضور اندیشه مولانا، بیانگر رابطه دوسویه و تنگاتنگ متن و دستگاه فکری شاعر است. این رویکرد میتواند راز بسیاری از بی‌نظمیها و تناقضات و ساختارگریزیهای مثنوی را مشخص کند. بخش وسیعی از این نظام شالوده‌شکنانه مولانا محصول تجارب عرفانی اوست که سبب ارتباط خاص شاعر با افق ازلی و امر قدسی میشود. خدایی که ردپای حضور او در تمام بستر معنایی مثنوی دیده میشود. خدای مولانا خالق تمام امکانهایی است که هر تغییر، فروریزی، قطعیت و حتمیتی در سایه او میتواند فروریزد. باور مولانا به خدایی مطلق مطلق، بی‌نهایت و خالق تمام امکانها سبب میشود که اعیان و امور هستی بتوانند بصورتی دگرگون نیز معنا بیابند:

دست حق باید مر آن را ای فلان  
هر محال از دست او ممکن شود  
کو بود بر هر محالی کن فکان  
هر حرون از بیم او ساکن شود  
(مثنوی ۱/ ۱۰۴)

ازاینرو زمانی که بنده‌ای با دل شکسته به درگاه الهی روی می‌آورد، خداوند از خطاهای او درمیگذرد و نیایشهای او را استجابت میکند:

آتشی خوش بفرروزیم از کرم  
آتشی کز شعله‌اش کمتر شرار  
شعله در بنگاه انسانی زنیم  
ما فرستادیم از چرخ نهم  
خود چه باشد پیش نور مستقر  
تا نماند جرم و زلت بیش و کم  
می‌بسوزد جرم و جبر و اختیار  
خار را گلزار روحانی کنیم  
کیما یُصلح لکم اعمالکم  
کرّ و فرّ اختیار بوالبشر  
(همان، ۵/ ۶۱۷)

### آداب دعا از نظر گاه مولانا

دعا آداب و شرایطی دارد که لازمه استجابت آن است که به مهمترین آنها اشاره میشود.  
**بر لب آوردن دعا:** یکی دیگر از آداب دعا بر لب آوردن آن است. گرچه علم پروردگار بر خواسته‌ها و نیازهای بشر آگاه است اما ضروری است تا دعا بر زبان آید:

کای کمینه بخششت ملک جهان  
لیک گفتمی گرچه میدانم سیرت  
من چه گویم؟ چون تو میدانی نهان  
زود هم پیدا کنش بر ظاهرت  
(همان، ۱/ ۵۸)

البته مولانا بر این عقیده است که بر زبان آوردن دعا و نیایش نباید به حالت عادت درآید؛ چراکه دعا از سر عادت مانع اجابت میشود:

گفت خامش کن که آن کار تو نیست لایق انفاس و گفتار تو نیست  
(همان، ۲/۲۳۱)

تضرع به هنگام دعا: یکی از آداب اصلی دعا در متون دینی تضرع به درگاه الهی است. مولانا در دفتر پنجم حرمت تضرع نزد خداوند را تا بدانجا میداند که قضای محتوم الهی را میتواند تغییر دهد. «ماجرای شفاعت دوقی» در دفتر سوم، داستان «شیخ احمد خسرویه و کودک حلوافروش» در دفتر دوم، «داستان پادشاه و کنیزک» در دفتر اول، «توبه نوح» در دفتر پنجم همه از جمله داستانهایی است که با نیایش و تضرع بنده به درگاه خدا، حتی قضای الهی نیز دگرگون میشود:

چون تضرع را بر حق قدرهاست و آن بها کناجاست زاری را کجاست  
هین امید اکنون میان را چُست بند خیز ای گرینده و دایم بخند  
که برابر مینهد شاه مجید اشک را در فضل با خون شهید  
(همان، ۵/۶۱۷)

در ساحت الهی هنگام نیایش، گریه و تضرع امری مقبول است:

حق بفرماید که نه از خواری اوست عین تأخیر عطایازی اوست  
گرچه مینالد به جان یا مستجار دل شکسته سینه خسته گو بزار  
خوش همی‌آید مر آواز او و آن خدایا گفتن و آن راز او  
(همان، ۶/۹۸۱)

اشک و تضرع در عالم غیب بسیار حرمت دارد و بستر و مجرای رحمت الهی است:

تا نگرید ابر کی خندد چمن؟ تا نگرید طفل کی جوشد لب  
طفل یکروزه همی‌داند طریق که بگریم تا رسد دایه شفیق  
تو نمیدانی که دایه دایگان کی دهد بی‌گریه شیر او رایگان  
(همان، ۵/۵۲۷)

مولانا بیان میکند که خداوند انکسار و شکستگی قلوب مؤمنان را دوست دارد:

چون خدا خواهد که مان یاری کند میل ما را جانب زاری کند  
(همان، ۱/۱۱۷)

در داستان «پادشاه و کنیزک» گریه و زاری شاه در نهایت سبب گشایش برای او شد. شاه که تمام راهها را برای رسیدن به مطلوب رفته بود، در نهایت حاجت خویش را پس از ناله و تضرع به درگاه الهی در مسجد مییابد:

رفت در مسجد سوی محراب شد سجده‌گاه از اشک شه پرآب شد  
چون به خویش آمد ز غرقاب فنا خوش زبان بگشاد در مدح و دعا  
چون برآورد از میان جان خروش اندر آمد بحر بخشایش به جوش  
گفت ای شه مژده حاجاتت رواست گر غریبی آیدت فردا ز ماست  
(مثنوی، ۱/۵۶)

و نیز در حکایت «یافتن باز را به خانه کمپیرزن» شرط پذیرش دعا را چنین بیان میکند:

چون بگریانم بجوشد رحمتم آن خروشنده بنوشد نعمتم  
گر نخواهم داد خود ننمایمش چونش کردم بسته دل بگشایمش

رحمتم موقوف آن خوش‌گریه‌هاست چون گریست از بحر رحمت موج خاست  
(همان، ۲/ ۲۷۱)

**عدم اصرار و پافشاری و رضایت بنده:** در جهان مثنوی بنده باید در ساحتی بر خواسته خویش و دعایش اصرار کند و در ساحتی دیگر رضا به قضای الهی بدهد و پافشاری ننماید. مولانا بر آن است که آن هنگام که بنده‌ای فانی در حق میشود، این فنا فنای جسم و جان به تنهایی نیست بلکه بنده به مقامی میرسد که هیچ خواسته و نیازی ندارد و هر آنچه بر زبان می‌آورد در حقیقت گفته حق است:

مطلق آن آواز خود از شه بود گرچه از حلقوم عبدالله بود  
(همان، ۱/ ۱۹۳)

اگر در چنین حالتی دعایی بر زبان بنده جاری شد، آن خود خداست که دعا را به زبان آورد، از اینرو بنده هیچگونه اصراری در ضمن دعا و نیایش ندارد؛ چراکه دعا کننده و اجابت‌کننده حق تعالی است:

کان دعای شیخ نه چون هر دعاست فانی است و گفت او گفت خداست  
چون خدا از خود سؤال و کد کند پس دعای خویش را چون رد کند  
(همان، ۵/ ۵۴۲)

آن دعا حق میکنند چون او فناست آن دعا و آن اجابت از خداست  
(همان، ۳/ ۳۱۹)

اولیای خدا در مقام دعا به سکوت و عدم اصرار تن میدهند و بر این نکته واقفند که اگر مشیت الهی باشد خداوند از اسرار پیدا و پنهان آنها آگاه است و نیازی به الحاح نیست و از اینرو مهر سکوت بر لب میزنند و به هیچ چیزی اعتراض نمیکنند:

قوم دیگر میشناسم ز اولیا که دهانشان بسته باشد از دعا  
از رضا که هست رام آن کرام جستن دفع قضاشان شد حرام  
در قضا ذوقی همی‌بینند خاص کفرشان آید طلب کردن خلاص  
(همان، ۳/ ۳۸۷)

مولانا معتقد است بندگان تنها زمانی بر دعای خویش اصرار میورزند که اراده الهی در راستای تحقق دعای آنان باشد:

پس چرا گوید دعا آلا مگر در دعا بیند رضای دادگر  
(همان، ۳/ ۳۹۹)

در این حالت بنده واقف است که اگر دعایش اجابت شود، از رحمت و کرم الهی است و اگر مردود گردد، از رحمانیت و فضل اوست:

در دعا میخواستی جانم از او کش بیایم مار بستانم ازو  
شکر حق را کان دعا مردود شد من زیان پنداشتم آن سود شد  
بس دعاها کان زیان است و هلاک وز کرم مینشود یزدان پاک  
(همان، ۲/ ۲۴۱)

این مسئله در حالی در مثنوی مورد توجه قرار گرفته است که در جای دیگر مولانا بر ضرورت تأکید بر دعا و اصرار بر آن بدون توجه به اجابت یا رد دعا توجه نموده است:

ای اخی دست از دعا کردن مدار با اجابت یا ردّ اویت چکار  
(همان، ۹۸۴/۶)

و بیان میکند که ماهیت دعا یعنی اصرار بر خواسته و غفلت از این موضوع به هیچ وجه شایسته نیست:  
کای کمینه بخششست ملک جهان من چه گویم؟ چون تو میدانی نهان  
لیک گفتن گرچه میدانم سیر است زود هم پیدا کنش بر ظاهر  
(همان ۶۰/۱)

با توجه به آنچه گفته شد ماهیت تجارب عرفانی مولانا از جنسی است که قواعد معنایی را درهم میریزد و دنیایی از عدم قطعیت و ناسازگاریها را پیش روی مخاطب میگذارد. مولانا در مقام عارف میکوشد مرزهای فلسفه را با نگرش قطعیت‌مدارانه آن درهم شکند و ساختاری نوآیین در باب پدیده‌ها و امور پیش روی مخاطب قرار دهد. آداب نیایش و دعا نیز در این جنبه جهان‌متکثر و در دستگاہ فکری مولانا در سطوح گسترده معنایی بصورتی انعکاس مییابد که گاه بنده باید بر دعا اصرار نماید و گاه سکوت و این‌جوه متناقض در نگاه نسبی مولانا نه‌تنها تضاد نیست بلکه عین وحدت است و در جریان انتشار و سیلان معنایی، همه یک پیکره را تداعی میکند.

### نتیجه‌گیری

مثنوی مولانا متنی شالوده‌شکن و قاعده‌گریز است که در سطوح مختلف از جمله در شاکله‌ها و ساختار معنایی، قراردادهای و پیش‌فرضهای ذهنی مخاطب را برهم میریزد. در دیدگاه مولانا و افق دید وی، بسیاری از امور در پیوند با خداوند و ارتباط انسان با جهان بالا شکل میگیرد و معنا مییابد. مثنوی دنیای فروریزی امور قطعی و ثابت است. دعا، نیایش و آداب آن یکی از گریزگاه‌های مولانا برای نشان دادن نوع نگاه او به ساحت تکثرها، نسبتها و تغییر و تبدیلهاست. به نسبت مراتب وجودی، آدمی گاه بصورت متضاد و متناقض جلوه کند. در حقیقت گاه در مثنوی، آداب‌گریزی، عین آداب‌دانی است و به هیچ تشریفات خاصی نیاز نیست. خاموش بودن یا بر لب آوردن دعا، بی‌پروا صحبت کردن یا رعایت ادب بندگی نگرش چندوجهی مولانا به آداب نیایش را در ساختاری شالوده‌شکنانه در مثنوی بیان میکند. ازاین‌رو جلوه‌های بظاهر متفاوت آداب دعا در مثنوی در ظاهر امری متناقض و متباین بشمار می‌آید اما در باطن عین آداب‌دانی است.

### پی‌نوشت

۱. دریدا: (۲۰۰۴-۱۹۳۰ م) بنیانگذار مکتبی فلسفی در اواخر دهه شصت میلادی در فرانسه که در واکنش به سنتهای نظری غرب شکل گرفت. اساس این نظریه بر مرکز‌دایی، فروپاشی ساختارهای مفروض و واژگونی انگاره‌های مسلط فکری و فلسفی در پی ایجاد تزلزل در پیش‌انگاشتها، قطعیتها و مفاهیم تثبیت‌شده است (قصه‌ها و حکایات مثنوی در خوانش شالوده‌شکنانه مولوی، یوسف‌پور و بی‌نظیر: ص ۶۶) و نیز (شالوده‌شکنی، نوریس: صص ۲۷۹-۲۱۳؛ ژاک دریدا، روپل، صص ۲۴۸-۲۲۹ و گذر از مدرنیته؛ نیچه، فوکو، لیوتار، حقیقی: صص ۸۳-۸۳ و ۱۸۰).

۲. ارجاعات مثنوی در این جستار به دفتر و شماره صفحه ابیات میباشد.



### تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

### REFERENCES

The Holy Quran.

Asadi, Yaqub et al. (۱۴۰۰). A Study of Rumi's Intellectual Style, A Case Study: The Phenomenon of Sleep, *Scientific Journal of Persian Stylistics and Poetry* (Spring of Literature), ۱۴ (۶۱), pp. ۱۷۹-۱۶۵.

Binazir, Negin. (۲۰۰۷). Rumi's deconstructive attitude in the concept of prayer, *Academy Letter*, No.۳۶, pp. ۱۰۶-۱۲۲.

Eagleton, Terry. (۲۰۰۱). An Introduction to Literary Theory, translated by Abbas Mokhber, Tehran: Markaz Publishing, p.۱۷۶.

Fotouhi Rudmajani, Mahmoud. (۲۰۰۸). Rhetorical deconstruction: the role of rhetorical industries in the failure and deconstruction of the text, *literary criticism*, pp. ۱۳۵-۱۰۹.

Haghighi, Shahrokh. (۲۰۰۸). Transition to modernity; Nietzsche, Foucault, Lyotard, Tehran: Agah, p.۱۵۳.

Halabi, Ali Asghar. (۱۹۹۳). The Influence of Quran and Hadith on Persian Literature, Tehran: Asatir, pp.۲۹-۳۰.

Maulana, Jalaluddin Mohammad Balkhi. (۲۰۰۶). Excerpts from Shams's lyric poems, by Mohammad Reza Shafiee-Kadkani, Tehran: Negah.

Moein, Mohammad. (۲۰۰۱). Farhang-e Farsi, Second Edition, Tehran: Habibi.

Norris, Christopher. (۲۰۰۹). Breaking the Basis, translated by Payam Yazdanjoo, Tehran: Markaz Publishing, pp.۲۱۳-۲۷۹.

Pournamdarian, Taghi. (۲۰۰۵). In the Shadow of the Sun: Persian Poetry and Deconstruction in the Poetry of Rumi, Tehran: Sokhan, pp.۲۶۷-۲۶۸.

Qaytouri, Amer. (۲۰۰۳). Quran, deconstruction and return of signs, Qom: Taha, p.۱۴۹.

Royle, Nicholas. (۲۰۰۹). Jacques Derrida, translated by Pouya Imani, Tehran: Markaz Publishing, pp.۲۲۹-۲۴۸.

- Shimel, Anne-Marie. (۲۰۱۶). *Glory of the sun; A Look at the Works and Thoughts of Maulana Jalaluddin Rumi*, ۷th Edition, Tehran: Scientific and Cultural, p.۸۱.
- Sojudi, Farzan. (۲۰۱۵). *Constructivism, Poststructuralism and Literary Studies*, Collection of articles by Saussure, Shkolovsky, Mokarovsky, etc., Tehran: Sureh Mehr, p.۲۰۸.
- Soroush, Abdolkarim. (۱۹۹۶). *The Hadith of Slavery and Envy*, Tehran: Serat, p.۵۱.
- Stacey, Walter T. (۲۰۰۶). *Mysticism and Philosophy*, translated by Bahauddin Khorramshahi, Tehran: Soroush, p.۳۵۵.
- Yousefpour, Mohammad Kazem and Binazir, Negin. (۲۰۱۱). *Stories and anecdotes of Masnavi in the groundbreaking reading of Rumi*, *Literature Research*, No. ۱۷, pp. ۸۷-۶۵.
- Zarrinkoob, Abdolhossein. (۲۰۰۷). *Sea in a jar*, third edition, Tehran: Elmi, p.۵۹.

### فهرست منابع فارسی

قرآن کریم.

- بحر در کوزه، زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۶)، چاپ سوم، تهران: علمی.
- بررسی سبک فکری مولوی، بررسی موردی: پدیده خواب، اسعدی، یعقوب و همکاران (۱۴۰۰)، نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، دوره ۱۴، پیاپی ۶۱، صص ۱۶۵-۱۷۹.
- پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی، ایگلتون، تری (۱۳۸۰)، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، حلبی، علی‌اصغر (۱۳۷۲)، تهران: اساطیر.
- حدیث بندگی و دلبردگی، سروش، عبدالکریم (۱۳۷۵)، تهران: صراط.
- در سایه آفتاب: شعر فارسی و ساخت‌شکنی در شعر مولوی، پورنامداریان، تقی (۱۳۸۴)، تهران: سخن.
- ژاک دریدا، روبیل، نیکلاس (۱۳۸۸)، ترجمه پویا ایمانی، تهران: نشر مرکز.
- ساخت‌شکنی بلاغی: نقش صناعات بلاغی در شکست و واسازی متن، نقد ادبی، فتوحی رودمجنی، محمود (۱۳۸۷)، صص ۱۰۹-۱۳۵.
- ساخت‌گرایی، پساساخت‌گرایی و مطالعات ادبی، سجودی، فرزانه (۱۳۹۴)، مجموعه مقاله سوسور، شکلوفسکی، موکاروفسکی و ...، تهران: سوره مهر.
- شالوده‌شکنی، نوریس، کریستوفر (۱۳۸۸)، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
- شکوه شمس؛ سیری در آثار و افکار مولانا جلال‌الدین رومی، شیمیل، آنه ماری (۱۳۹۵)، چاپ هفتم، تهران: علمی و فرهنگی.
- عرفان و فلسفه، استیس، والتر (۱۳۸۵)، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: سروش.
- فرهنگ فارسی، معین، محمد (۱۳۸۰)، چاپ دوم، تهران: حبیبی.
- قرآن، ساخت‌شکنی و بازگشت نشانه، قیطوری، عامر (۱۳۸۲)، قم: طه.

قصه‌ها و حکایات مثنوی در خوانش شالوده‌شکنانه مولوی، یوسف‌پور، محمدکاظم و بی‌نظیر، نگین (۱۳۹۰)، ادب‌پژوهی، شماره هفدهم، صص ۸۷-۶۵.

گذر از مدرنیته؛ نیچه، فوکو، لیوتار، حقیقی، شاهرخ (۱۳۸۷)، تهران: آگه.

گزیده غزلیات شمس، مولانا، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۸۵)، به اهتمام محمدرضا شفیع‌ی‌کدکنی، تهران: نگاه.

نگرش ساختارشکنانه مولانا در مفهوم دعا، بی‌نظیر، نگین (۱۳۸۶)، نامه فرهنگستان، شماره ۳۶، صص ۱۰۶-۱۲۲.

#### معرفی نویسنده

اشرف میکائیلی: استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.  
(Email: [ashrafmikaeeeli@gmail.com](mailto:ashrafmikaeeeli@gmail.com))

#### COPYRIGHTS

© ۲۰۲۱ The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

#### Introduction of the author

**Ashraf Mikaeli:** Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Literature and Humanities, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran.  
(Email: [ashrafmikaeeeli@gmail.com](mailto:ashrafmikaeeeli@gmail.com))